****

[ادله عدم بطلان سعی به زیاده از روی سهو و خطا 1](#_Toc487712969)

[روایت اول: صحیحه عبد الرحمن بن الحجاج 1](#_Toc487712970)

[روایت دوم: صحیحه محمد بن مسلم 1](#_Toc487712971)

[روایت سوم: صحیحه معاویة بن عمار 2](#_Toc487712972)

[نظر مختار: حمل عمومات بطلان بر غیر ناسی و جاهل 4](#_Toc487712973)

**موضوع**: احکام سعی /سعی /حج

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## ادله عدم بطلان سعی به زیاده از روی سهو و خطا

### روایت اول: صحیحه عبد الرحمن بن الحجاج

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ثَمَانِيَةَ أَشْوَاطٍ مَا عَلَيْهِ فَقَالَ إِنْ كَانَ خَطَأً اطَّرَحَ وَاحِداً وَ اعْتَدَّ بِسَبْعَةٍ.[[1]](#footnote-1)

یعنی اگر اضافه شوط هشتم از روی خطا باشد، شوط آخر را طرح کند و هفت تای اول سعی او خواهد بود.

قدر متیقن از خطا نیز نسیان است، اما ممکن است خطا در حکم را نیز شامل شود.

### روایت دوم: صحیحه محمد بن مسلم

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (عليه السلام) قَالَ: قُلْتُ رَجُلٌ طَافَ بِالْبَيْتِ- فَاسْتَيْقَنَ أَنَّهُ طَافَ ثَمَانِيَةَ أَشْوَاطٍ قَالَ يُضِيفُ إِلَيْهَا سِتَّةً وَ كَذَلِكَ إِذَا اسْتَيْقَنَ‏ أَنَّهُ‏ طَافَ‏ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ- ثَمَانِيَةً فَلْيُضِفْ إِلَيْهَا سِتَّةً.[[2]](#footnote-2)

### روایت سوم: صحیحه معاویة بن عمار

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنْ طَافَ الرَّجُلُ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ- تِسْعَةَ أَشْوَاطٍ فَلْيَسْعَ‏ عَلَى‏ وَاحِدٍ وَ لْيَطْرَحْ ثَمَانِيَةً وَ إِنْ طَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ثَمَانِيَةَ أَشْوَاطٍ فَلْيَطْرَحْهَا وَ لْيَسْتَأْنِفِ السَّعْيَ الْحَدِيثَ.[[3]](#footnote-3)

البته این روایت را باید در زمره روایات مطلق آورد و نه خصوص اضافه بر هفت شوط سهوا و لذا مهم دو روایت اول است و اول باید رابطه این دو صحیحه را با هم بسنجیم که یکی می گوید طرح شوط هشتم کند و دیگری می گوید باید شش تا به هشت شوط اول اضافه کند و بعد رابطه این دو را با روایاتی که می گوید باید سعی اعاده شود بسنجیم.

اما این دو روایت، در نظر بدوی تعارض دارند، چون یکی می گوید شوط آخر را طرح کن، اما دومی می گوید وقتی هشت شوط آوردی، شش تا اضافه کن تا چهارده شوط شود، مشهور بین متاخرین این دو صحیحه را حمل بر تخییر کرده اند، اما صاحب حدائق گفته صحیحه محمد بن مسلم قابل عمل نیست، زیرا؛

اولا: این که صحیحه محمد بن مسلم امر به اضافه شش شوط کرده، قطعا سعی دوم که سعی واجب نیست، بلکه هفت شوط اول صحیح است، سعی دوم واجب که نیست و مستحب هم که نیست، زیرا اصلا ما سعی مستحب نداریم، بر خلاف طواف و نماز مستحب، اما سعی مستحب که نداریم و لذا اضافه شش شوط اثری ندارد.

ثانیا: بر فرض که شش شوط اضافه کنیم، بدو سعی از مروه می شود و نه از صفا، در حالی که بدو سعی باید از کوه صفا باشد و نه کوه مروه بر اساس روایت و ارتکار متشرعه.

لذا به صحیحه محمد بن مسلم نمی توان اعتماد نمود.

ان قلت: مقصود از این صحیحه فرضی است که سعی اول از مروه شروع شده است و لذا سعی دوم از صفا آغاز می شود و دیگر اشکالی به روایت وارد نیست.

قلت: این احتمال خیلی غیر عرفی است، بلکه ظاهرش این است که سعی اول به نحو متعارف انجام گرفته است.

صاحب جواهر به صاحب حدائق اشکال کرده که وقتی نص بر اضافه شش شوط داریم و فتوای اصحاب هم به تخییر بین الغاء شوط هشتم و اضافه شش شوط است، دیگر نظر ایشان اجتهاد در مقابل نص و فتوی خواهد بود، و بر فرض که در دیگر موارد سعی مستحب نداشته باشیم، در این جا دلیل بر آن داریم و گرچه عمومات می گوید سعی باید از صفا شروع شود، و لکن در این مورد که از مروه شروع می شود، تخصیص خورده است.

به نظر ما نیز اشکال صاحب جواهر بر صاحب حدائق، اشکال متینی است و لذا جمع عرفی به حمل بر تخییر است.

البته در ریاض این حکم را مختص کرده به کسی که هشت شوط کامل بجا آورده باشد و بعد ملتفت شود، و گرنه نمی توان بر خلاف قواعد حکمی نمود. بله، صحیحه عبد الرحمن که گفت طرح واحد کند، به فحوای عرفی زیاده نصف شوط را نیز شامل می شود، اما قدر متیقن از صحیحه محمد بن مسلم موردی است که هشت شوط کامل بجا آورده است و لذا اگر هفت و شوط نیم آورده است، نمی تواند شش شوط و نیم به آن اضافه کند، این مطلب نیز مطلب متینی است.

اما بر اساس حکم به تخییر، این اشکال مطرح می شود که در مورد زیاده شوط واحد از روی خطا، حکم به صحت سعی شده است، در سعی جهل هم حکم به صحت سعی شده، اما این حکم با عموماتی که می گوید من زاد فی سعیه فعلیه الاعادة ناسازگار است و همچنین ناسازگار است با همین روایت سومی که اخیرا مطرح شد.

محقق داماد حمل بر تخییر بین سه امر نمود، یعنی مکلف مخیر است که اعاده کند یا اکتفاء به همان سعی و طرح شوط ثامن کند و یا شش شوط دیگر اضافه کند.

اما اشکال ما به محقق داماد این است که بر این اساس، دلیلی بر مبطلیت زیاده عمدیه نخواهید داشت، چون دلیل شما عمومات بود و این عمومات هم که جمع عرفی با روایات زیاده از روی جهل و نسیان داشت که حمل بر تخییر شد، پس دیگر دلیلی بر بطلان سعی به زیاده عمدی باقی نخواهد ماند.

ممکن است ایشان در جواب بفرماید که مفهوم صحیحه عبد الرحمن بن الحجاج دلیل ما می باشد که فرمود ان کان خطا اطرح واحد و مفهومش این است که اگر اضافه شوط از روی خطا نبود، بلکه از روی عمد بود، سعی باطل است.

اما ممکن است اشکال شود به ایشان که مفهوم این است که اگر زیاده از روی خطا نبود، بلکه از روی جهل بود، سعی باطل است، زیرا فرض این است که ایشان ادله را از زیاده عمدی منصرف دانست و لذا این دلیل هم از زیاده عمدیه حتی بالمفهوم منصرف است و لذا شاید مفهوم، بطلان زیادی از روی جهل باشد.

#### نظر مختار: حمل عمومات بطلان بر غیر ناسی و جاهل

به نظر ما اشکالی ندارد که عمومات بطلان سعی را بر غیر از جاهل و ناسی حمل کنیم به دو بیان؛

بیان اول:

علم و عمد به معنای علم وجدانی نیست، بلکه اعم از قیام حجت بر بطلان سعی به زیاده است و این فرد نادر نیست، زیرا کسانی که خلاف حجت عمل می کنند، نادر نیستند.

بیان دوم:

من زاد فعلیه الاعادة گاهی در مقام بیان و ارشاد به مانعیت زیاده است تا بعد از وصول این خطاب دیگر مکلف به زیاده در سعی مبتلی نشود، و لذا قبل از وصول خطاب ممکن است خیلی از افراد زیادتر از مقدار واجب ولو احتیاطا انجام دهند و لذا در رمی جمرات خیلی افراد بیش از هفت سنگ می زنند، در نتیجه در طول وصول این خطاب ،قرار است ترک زیاده شود و لذا ندرت زیاده عمدی چون در طول این خطاب است، مشکلی ندارد.

ان قلت: پس چرا نگفتند لاتزد فی سعیک؟

قلت: ممکن بود این تعبیر را برخی حمل بر حکم تکلیفی کنند و نه ارشاد به بطلان و لذا شاید لسانی بکار رفته که دیگر قابل حمل بر حکم تکلیفی نباشد.

لذا جمع عرفی که مشهور گفته اند هیچ مشکلی ندارد.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص491، أبواب أن من زاد فی السعی...، باب13، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/491/%D9%86%D8%A7%D8%B3%DB%8C%D8%A7) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص366، أبواب أن من زاد شوطا علی الطواف...، باب34، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/366/%D8%B4%D9%88%D8%B7%D8%A7) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص490، أبواب أن من زاد فی السعی...، باب12، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/490/%D8%B9%D9%85%D8%AF%D8%A7) [↑](#footnote-ref-3)